آشنایی مقدماتی با گفتمان، تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان

کیان کیانی

www.kiankiani.com

نویسنده : فریبا نظری

موضوع : مقدماتی برای آشنایی گفتمان‌کاوان با گفتمان و تحلیل آن

گفتمان

گفتمان (discourse) ازجمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به سزایی داشته است. اگرچه قرون وسطا و این مفهوم در ادبیات فلسفی اجتماعی بویژه دوران مدرن، کاربرد فراوانی داشته و آن را در نوشته‌های "ماکیاولی"، "هابز" و "روسو" نیز می‌توان یافت؛ اما در چند دهه اخیر نیز متفکرانی چون"امیل بنونیسته"،"میشل فوکو"، "ژاک دریدا" و دیگر متفکران برجسته معاصر غربی، معنایی متفاوت به خود گرفته است.

این تفاوت معنایی به حدی است که در دو ـ سه دهه اخیر، نویسندگان و سخنرانان آکادمیک غربی، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود و به هنگام کاربرد این مفهوم، بر این نکته تاکید می‌کنند که آن را مثلا "به معنای فوکویی آن" یا "به معنای فراساختارگرایی آن" به کار می‌برند (سلیمی، ۱۳۸۳:۵۰).

برای مفهوم "گفتمان" در زبان فارسی، معادل‌های گوناگون ذکر شده است که از جمله می‌توان به "گفتار"،"سخن" ،"وعظ و خطابه" ،"مقال" اشاره کرد. اما واژه "گفتمان" را برای اولین‌بار، داریوش آشوری در یکی از مقاله‌های خود تحت عنوان "نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران" به کار برده است.

طی دهه‌های اخیر، این مقوله در عرصه نظریه‌های ادبی، فلسفی، جامعه‌شناسی، سیاست، روان‌کاوی و حتی روانشناسی اجتماعی و نیز سایر رشته‌های علوم اجتماعی مورد توجه و عمل اندیشمندان و نظریه‌پردازان قرارگرفته است. ریشه این مفهوم را می‌توان در فعل یونانی که به معنای (Discurrere) "سرگردان و آواره بودن، پیمودن، طی کردن، از مسیر خارج شدن، حرکت کردن در جهات مختلف و... است" شناسایی کرد.

اگرچه مفهوم گفتمان، به معنی تجلی زبان در گفتار و نوشتار به کار برده می‌شود؛ اما در بیان کلاسیک بر زبان بعنوان "حرکت در عمل" همواره تاکید شده است.

بدین طریق، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباطات آنها دگرگون شده و معانی مختلفی را بیان می‌کنند؛ از این‌رو، ساختار زبان نیز همواره تغییرپذیر بوده است. با این دید، می‌توان گفتمان را بعنوان "نمایانگر تبیین زبان در ورای جمله و کلمات و عبارات" دانست و آن را در علایم و کنش‌های غیرکلامی و کلیه ارتباطات میان افراد، جستجو کرد.(همان : ۵۵)

به‌طور خلاصه، می‌توان گفتمان را شکلی از گفت‌وگو؛ اما به صورتی کلی‌تر دانست؛ زیرا در گفتمان تنها معنای مطرح شده در گفت‌وگو مورد نظر نیست؛ بلکه شرایط ظاهری، زمانی، مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز در آن نهفته است.

باید پذیرفت که گفتمان مفهومی چندوجهی و اساسا توسعه‌نیافته، مبهم و مناقشه‌برانگیز است. صرف نظر از ریشه‌های تاریخی این مفهوم که می‌توان آن را تا متون کلاسیک یونان دنبال کرد، تعریف جدید از آن، نزد اندیشمندان متعدد به مدلول‌های متنوعی رجوع می‌دهد؛ به‌طوری که هر یک از این افراد مفهوم خاص خود را در این واژه برجسته کرده و به آن پرداخته‌اند.

گفت‌وگو یا همپرسه (Dialog) شرط مقدماتی هر گفتمان به شمار، می‌رود : هر نوع گفتار، کلام یا نوشتار، جریانی اجتماعی محسوب می‌شوند؛ به عبارت دیگر، دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند. در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، علاوه بر آن در داخل هر کشور نیز گفتمان‌ها با هم تفاوت دارند.

گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی متفاوتی که در آنها شکل می‌گیرند و نیز با توجه به موقعیت، جایگاه و شان افرادی که صحبت می‌کنند یا می‌نویسند و کسانی که مخاطب آنان هستند، فرق می‌کنند. بنابراین، زمینه و بستر گفتمان، جریانی همگن، واحد و یک دست نیست.

می‌توان گفتمان را پدیده، مقوله جریانی اجتماعی دانست و به تعبیر بهتر : گفتمان، جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها (Statements) و قضایای (Premises) مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند

که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... کی؟ کجا؟ چگونه ؟ توسط چه کسی؟ یا علیه چه چیزی یا چه کسی؟ صورت گرفته‌اند.

به بیان دیگر : بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده کننده هر مطلب یا گزاره و قضیه تعیین کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند. گفتمان‌ها، مجسم کننده معنا و ارتباطات اجتماعی‌اند.

گفتمان، ممکن است به مثابه یک سیستمی از امکان تلقی شود. این امکان، همان است که اجازه می‌دهد تا ما احکامی را بسازیم که درست یا نادرست‌اند و این موضوع، طرح شاخه‌ای از معرفت را ممکن می‌گرداند؛ ولیکن قواعد گفتمان، قواعدی نیستند که افراد به‌طور آگاهانه پیروی می‌کنند. گفتمان، یک روش یا نقطه ثقل یک بررسی نیست؛ بلکه مجموعه قواعدی است که پیش‌شرط‌های اولیه را برای شکل‌گیری احکام فراهم می‌سازد؛ به ترتیبی که آنها بعنوان ورای سخنوران گفتمان قرار دارند. در واقع موقعیت، عمل و ویژگی دانایان، نویسندگان و شنوندگان یک گفتمان، عبارت است از وظیفه و کارکرد این نوع از قواعد گفتمانی. (فیلیپ، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

گفتمان را به مثابه حوزه خاص کاربرد زبانی به کمک نهادها و تاسیساتی که گفتمان به آنها مربوط است و نیز براساس موقعیت یا موضعی که گفتمان از آن برمی‌خیزد و موضع یا جایگاهی را برای گوینده در نظر می‌گیرد، می‌توان مشخص کرد؛ لیکن این موضع یا جایگاه، به‌خودی‌خود و به‌طور مستقل وجود ندارد؛ بلکه می‌توان آن را دیدگاه موضعی دانست که هر گفتمان با توجه به رابطه خود با گفتمان مخالف دیگر اتخاذ می‌کند. بدین‌ترتیب، هر گفتمان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق رابطه آن با گفتمانی دیگر و مخاطب ساختن گفتمانی دیگر به اجرا در می‌آید. وانگهی! هر گفتمان به مسایل، موضوعات و اهداف معینی می‌پردازد و مفاهیم و مضامین خاصی را وجهه نظر قرار می‌دهد؛ درحالی‌که مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارد.

گفتمان‌های مختلف، مفاهیم (Concepts) و مقولات (Categories) مختلفی ارایه می‌کنند. پاره‌ای مواقع، می‌توان مفاهیمی را که در چارچوب یک گفتمان ارایه شده‌اند، برگرفت و آن را در گفتمانی دیگر بازاندیشی و ارائه نمود؛ ولی همیشه چنین نیست. هر آنچه که به چیزی دلالت کند یا دارای معنی باشد، می‌توان آن را بعنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. معانی، در فرایندهای فنی، نهادها، الگوهای رفتاری عام، اشکال مختلف انتقال، انتشار و پخش و

صورت‌های متفاوت آموزشی تربیتی نهفته‌اند.

گفتمان‌های متفاوت، نظام‌های متفاوتی می‌سازند. امکانات لازم برای معنی، جفت‌وجور و محکم می‌شوند و به کمک موضع اجتماعی و نهادینی که گفتمان از آن برمی‌خیزد (و نه از طریق ساختار اصطلاحات و تعابیر مثبت) در قالب معانی معینی قرار می‌گیرند (یا معانی مشخصی پیدا می‌کنند): واژه‌ها، کلمات، تعابیر، اصطلاحات، فرضیات و نظایر آن برحسب موضعی که توسط کارورزان یا استفاده‌کنندگان آنها اتخاذ می‌شود، معنای خود را تغییر می‌دهند (مک دانل، ۱۳۷۷ : ۴۱).

تحلیل‌گران گفتمان می‌کوشند از مرز تعاریف درگذرند. آنها قبول دارند که گفتمان، شکلی از کاربرد "زبان" است؛ اما از آنجا که این تعریف کماکان تعریفی مبهم و اغلب نادقیق است، گفتمان‌کاوان مفهوم نظری‌تر "گفتمان" را که حدود و ثغوری خاص‌تر دارد؛ اما درعین‌حال، کاربردهایش گسترده است به کار می‌گیرند. آنها برانند که مولفه‌های اساسی دیگری را نظیر اینکه چه کسی؟ چگونه ؟ چرا؟ و چه وقت؟ به کاربرد زبان روی می‌آورد، به مفهوم گفتمان اضافه نمایند. پس در همین وارسی اولیه مفهوم گفتمان، ما با سه بعد اصلی روبه‌رو شده‌ایم :

الف) کاربرد زبان

ب) برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)

ج) تعامل در موقعیت‌های اجتماعی (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۸ و ۹)

تحلیل گفتمان (تاریخچه)

تحلیل گفتمان (discourse analysis) که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری،

جامعه‌شناسی خرد، ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی، زبان‌شناسی، روانشناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، خیلی زود، بعنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد.

اصطلاح "تحلیل گفتمان"، نخستین‌بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی "زلیک هریس" به کار رفته است (بهرام پور، ۱۳۷۹ : ۸ـ۷) زلیک هریس در این مقاله، دیدی صورت‌گرایانه از "جمله" به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفا نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد.

بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. به اعتقاد این عده، تحلیل گفتمان، شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری (مانند گفت‌وگو، مصاحبه و سخنرانی) و تحلیل متن، شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری (مانند مقاله، داستان، گزارش و...) است. دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان، این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. دسته اخیر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد.

به عبارت دیگر : تحلیل گفتمان نزد این عده، عبارت بود از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان ـ برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه ـ دیگر صرفا با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله، بعنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا؛ یعنی، زمینه متن (co-text) سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (context of situation) فرهنگی، اجتماعی و... سروکار داریم (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۸). بنابراین، تحلیل گفتمان "چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی ([زمینه متن] واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی [زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی] بررسی می‌کند."(لطفی پور ساعدی،۱۳۷۲: ۱۰)

البته زلیک هریس آن را در معنای وسیعی به کار گرفته است. او معتقد است بحث درباره گفتمان را از دو بعد می‌توان سامان داد :

اول بسط رویه‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آنها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه بین اطلاعات زبانی و غیرزبانی مانند رابطه زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع. در بعد اول، اطلاعات صرفا اطلاعات زبانی مدنظر است؛ ولی در بعد دوم، غیرزبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج از حیطه زبان‌شناسی است مدنظر قرار می‌گیرد (بهرام‌پور: ۹).

"براون" و "یول" در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند : "تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است؛ در این صورت، نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده اند(همان).

تحلیل گفتمان "می‌کوشد تا نظام و آرایش فراجمله‌ای عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار بدهد و بنابراین واحدهای زبانی نظیر تبادلات مکالمه‌ای یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس، سخن‌کاوی (تحلیل گفتمان) با کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی به ویژه با تعاملات یا مکاالمات میان گویندگان سروکار دارد (لطفی پور ساعدی: ۱۰). مجموع چند تعریفی که از تحلیل گفتمان در اینجا آمده، بیانگر آن است که زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند :

نخست، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله تعریف می‌کند و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند. دیدگاه اول را که به شکل و صورت متن توجه می‌کند، ساختارگرا و دیدگاه دوم که به کارکرد متن توجه دارد، کارکردگرا نامیده کند. اولی، گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بزرگ‌تر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی شمُرد؛ دومی تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌داند که بر روی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است. این عده، اعمال و کردار مردم و هم چنین مقاصد معینی را که آنها در به کارگیری زبان بدان توجه دارند مدنظر قرار داده و سعی می‌کنند معانی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی آنها را بشناسند. (بهرام‌پور، ۱۰)

تحلیل گفتمان، مطالعه چگونگی ساخت متون، کارکردهای آنها در زمینه‌های مختلف و تناقضات درون آنهاست. این روش از خاستگاه‌های متنوعی برخوردار است؛ از نظریه کنش گفتاری "آستین" تا ساختارگرایی و پساساختارگرایی، هرمونتیک، نظریه انتقادی و در نهایت نظریات "فوکو". محققان تحلیل انتقادی گفتمان، اخیرا از آن در زمینه‌های اجتماعی زبان‌شناختی، روانشناسی زبانی و مطالعات نژادپرستی استفاده می‌کنند. مطالعات مهم در این زمینه، مربوط به کارهای "وان دایک" ،"هالیدی" و "فرکلاف" و... هستند. بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار یا تحلیل گفتار است.

پیش‌فرض‌ها

تحلیل گفتمان مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که عبارتند از :

۱ـ متن واحد، تفسیرهای متفاوتی را برمی‌انگیزاند.

۲ـ خواندن، همیشه نادرست خواندن متن است.

۳ـ متن یک کل معنادار است معنای آن لزوما در خود متن نیست.

۴ـ متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.

۵ـ حقیقت همیشه در خطر است.

۶ـ هر متنی در شرایط خاصی تولید می‌شود از این‌رو زمینه اجتماعی آن بسیار مهم است. (امامی، ۱۳۸۶)

تحلیل گفتمان نزد "زلیک هریس" نیز روشی است برای تحلیل گفتار (یا نوشتار) پیوسته و این به معنای بسط زبان‌شناسی توصیفی است به ورای محدوده جمله در یک زمان و در جهت ایجاد ارتباط بین فرهنگ و زبان. تحلیل گفتمان، تحلیل چنین واحد زبانی بالاتر از جمله است. واحدی که به

نظر "چیف" بسیار متنوع است.(یارمحمدی، ۱۳۸۲ : ۱۹۸ و۱۹۹) "تحلیل گفتمان و متن، به شاخه‌ای از زبان‌شناسی جدید اطلاق می‌شود که هدف آن توصیف کلام پیوسته معنی‌دار بالاتر از جمله است." (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۴۶ و ۵۷)

کاربردهای تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، از سطح گفتار فراتر رفته و شامل گفتار و نوشتار هم می‌شود و حتی ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متن را نیز دربرمی‌گیرد و مضامین خاصی را با خود به همراه دارد.

تحلیل گفتمان از لحاظ روش، در زمره تحلیل‌های کیفی قرار می‌گیرد. ادعای تحلیل گفتمان آن است که تحلیل‌گر در بررسی یک متن، از خود متن فراتر می‌رود و وارد بافت یا زمینه متن می‌شود؛ یعنی، از یک طرف به روابط درون متن و از طرف دیگر به بافت‌های موقعیتی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی متن می‌پردازد. تحلیل گفتمان، در رشته‌هایی چون زبانشناسی، نقد ادبی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، ادراکی و اجتماعی، معنی‌شناسی، علوم سیاسی، روانشناسی علوم اجتماعی، ارتباطات و مطالعات فرهنگی کاربرد دارد.

اهداف تحلیل گفتمان

مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد :

۱ـ نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده

۲ـ روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن؛ یعنی "جریان تولید گفتمان"

۳ـ نشان دادن تاثیر بافت متن (واحدهای زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان

۴ـ نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)

۵ـ نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی، معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.

۶ـ آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی؛ تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن، گفتار یا نوشتاری بی‌طرف نیست؛ بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملا غیرعمدی و ناآگاهانه باشد.

۷ـ هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... به دست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش‌فرض‌های پسامدرن هستند .(بهرام‌پور، ۱۳۷۸)

تحلیل انتقادی گفتمان

تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند و در مدت نسبتا کوتاهی (نزدیک به دو دهه)، این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون "میشل فوکو"، "ژاک دریدا"، "میشل پشو" و دیگر متفکران برجسته مغرب زمین، وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان (Critical discourse analysis) بسط و گسترش دادند، خود، وام‌دار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰ مارکسیست‌های جدید، به ویژه "گرامشی" و پیروانش، ساختارگرایانی چون "آلتوسر"و محققان مکتب فمینیسم بودند (بهرام‌پور : ۱۰)

گفتمان انتقادی، بحث تحلیل گفتمان را یک سطح ارتقا می‌دهد. تحلیل گفتمان از نظر شمول معنایی، در گستره‌ای فراتر از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی به همت متفکرانی چون ژاک دریدا، میشل پشو و میشل فوکو و بویژه توسط اندیشمندانی چون ون دایک و نورمن فرکلاف که به‌طور مستقیم به این رشته اهتمام ورزیدند وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت.

حال اگر تحلیل گفتمان را سطح توصیف بدانیم، تحلیل انتقادی گفتمان، آن را به سطح تفسیر و تبیین می‌رساند و ضمن توصیف و تفسیر متن، به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا از میان گزینه‌های ممکن زبانی، باید این متن را انتخاب کرد؟ و طی یک واقعه مشخص، چرا اشخاص از عبارات خاصی استفاده می‌کنند؟ تحلیل گفتمان زبانی و دستوری انتقادی، این چراها را کم‌تر به نویسنده مربوط می‌کند؛ بلکه معتقد است بنگاه‌ها و مراکزی که این مجموعه را اداره می‌کنند و فرد هم جزئی از آن است، این متن را رقم می‌زنند. در اصل می‌گوید :

تولید و فهم متن، با عوامل بافت‌های کلان؛ یعنی، تاریخ، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و قدرت رابطه دارد.

از سوی دیگر، نگاه انتقادی آن معطوف به نظری است که زبان را آینه شفافی می‌داند که مفاهیم و اندیشه‌ها را منتقل می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی، بر این باور است که زبان برخلاف این تعریف، مثل آینه شیشه ماتی است که حقایق را در بسیاری موارد تحریف می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی، معتقد است که ردپای تاریخ، جهان‌بینی، ارزش‌ها، مولفه‌های اجتماعی فرهنگی، در جای جای زبان مشهود است. (امامی، ۱۳۸۶)

منابع و ماخذ

۱ـ آقاگل زاده، فردوس(۱۳۸۵)؛ تحلیل گفتمان انتقادی، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی

۲ـ امامی، حسین(۱۳۸۶)؛ تحلیل گفتمان www.aftab.ir

۳ـ بهرامپور، شعبانعلی(۱۳۷۸)؛ "درآمدی بر تحلیل گفتمان"، کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک،تهران : انتشارات فرهنگ گفتمان.

۴ـ بهرامپور، شعبانعلی(۱۳۷۹)؛ "مقدمه گردآورنده"، تحلیل انتقادی گفتمان نوشته نورمن فرکلاف، تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

۵ـ سلیمی، اصغر(۱۳۸۳)؛ گفتمان در اندیشه فوکو، کیهان فرهنگی، ش ۲۱۹، تهران : موسسه کیهان

۶ـ فرکلاف، نورمن(۱۳۷۹)؛ تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۷ـ فیلیپ،مارک(۱۳۸۱)؛ "میشل فوکو"، ترجمه یعقوب موسوی، فصلنامه سیاسی ـ اجتماعی گفتمان، شماره ۵

۸ـ لطفی پورساعدی، کاظم(۱۳۷۲)؛ "درآمدی به سخن‌کاوی" مجله زبان‌شناسی، بهار و تابستان

۹ـ مک دانل، دایان(۱۳۷۷)؛ "مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان تا پایان ۱۹۶۰"، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه سیاسی اجتماعی گفتمان،شماره ۲.

۱۰ـ میرفخرایی، تژا(۱۳۸۳)؛ فرایند تحلیل گفتمان، تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۱ـ یارمحمدی، لطف الله(۱۳۸۲)؛ گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران : هرمس.